



# نیروهای مؤمن سدی در مقابل تهاجم فرهنگی

اولاً این نکته را عرض کنیم که تهاجم فرهنگی با تبادل فرهنگی متفاوت است. تبادل فرهنگی لازم است و هیچ ملتی از اینکه معارفی را در تمام زمینه‌ها از جمله فرهنگ و مسائلی که عنوان فرهنگ به آن اطلاق می‌شود از ملتهای دیگر بیاموزد، بی‌نیاز نیست. در همیشه‌ی تاریخ هم همینطور بوده و ملت‌ها در رقت و آمدهایشان با یکدیگر، آداب زندگی، خلقیات، علم، نحوه‌ی لباس پوشیدن، آداب معاشرت، زبان، معارف و دین را از هم فرا گرفته‌اند. این، مهمترین مبادله‌ی ملتها با هم بوده که از تبادل اقتصادی و کالا هم مهمتر بوده است. بسیار اتفاق افتاده که این تبادل فرهنگی به تغییر مذهب يك کشور انجامیده است. مثلاً در شرق آسیا یعنی در ناحیه شرقی منطقه‌ای اسلامی، بیشترین چیزی که اسلام را به کشورهای مثل اندونزی، مالزی و حتی قسمت‌های مهمی از شبه قاره برده، دعوت مبلغین نبود، بلکه رفتار آحاد ملت ایران بود. تجار و سیاحان ایرانی به این مناطق رفتند و شما می‌بینید در سایه‌ی همین رفت و آمدها يك ملت بزرگی که امروز

بسم الله الرحمن الرحيم  
به شما برادران و خواهران عزیز که زحمت کشیدید و در این جمع خودمانی و صمیمی شرکت کردید، خوش آمد عرض می‌کنم و از همه‌ی شما و مخصوصاً از جوانان عزیزی که گویا راه طولانی را با پای پیاده از دورود تا اینجا طی کردند و آمدند، تشکر می‌کنم. انشاء الله موفق باشید و انشاء الله این دیدار دوستانه منشاء آثار خیری برای اسلام و مسلمین بشود.  
جلسه يك جلسه‌ی فرهنگی است. مسئولین و کارکنان بخشهای مختلف فرهنگی کشور، مطبوعات، صدا و سیما، آموزش و پرورش و دیگر مؤسسات هنری و فرهنگی و تبلیغی جمهوری اسلامی در اینجا حضور دارند. من این فرصت را مغتنم می‌شمارم و با بحث کوتاهی در زمینه مسائل فرهنگی کشور و مقدم بر همه، در مورد مساله حاد جاری نظام ما در سه - چهار ساله‌ی اخیر و بعد از جنگ، یعنی شروع جنگ فرهنگی دشمن با ما و تهاجم روزانه و سازمان یافته‌ی دشمن در جبهه فرهنگ مطالبی را عرض کنم.

حضرت آیت الله خامنه‌ای رهبر انقلاب اسلامی صبح روز چهارشنبه ۲۱ مردادماه سال جاری در دیدار جمعی از صاحب نظران، مسئولان، نویسندگان، خبرنگاران و کارکنان دستگاههای فرهنگی، هنری، تبلیغی و خیری کشور با ایشان، به بیان اهداف دشمنان اسلام از تهاجم گسترده فرهنگی علیه ملت مسلمان ایران پرداختند. آنچه در پی می‌آید متن کامل سخنان رهبر انقلاب اسلامی است:

- \* تبادل فرهنگی از طرف ما است، ولی تهاجم فرهنگی از طرف دشمن انجام می‌شود تا فرهنگ خودی را ریشه کن کند.
- \* ملت ما در طول زمان از ملتهای دیگر خیلی چیزها آموخته است و این برای تازه ماندن معارف و حیات فرهنگی در سرتاسر عالم يك روند ضروری است.
- \* میدان بدهید به همه و هرکس که می‌خواهد برای این ملت کار کند. ما می‌گوییم اجازه‌ی منزوی شدن عناصر خودی را ندهید.
- \* اگر می‌خواهید هنر این کشور، رشد و اعتلاء پیدا کند، به هنرمند جوان مومن تکیه کنید.
- \* من بارها از اعماق دل و قلب برای این جوانهای مومن و انقلابی و سوخته و گداخته تأسف خورده‌ام که چرا باید جوانهای به این خوبی که از کسانی که، حالا به عنوان هنرمند معروف شده‌اند، هیچ کم ندارند و حتی در بسیاری از امور از آنها خیلی هم بهترند، مورد بی‌اعتنایی قرار بگیرند.

آمدند و البته مثل دزد ناشی نفهمیدند در کجا می‌خواهند مسیحیت را ترویج کنند لذا موفق نشدند. البته نمی‌توان گفت که سرمایه‌دارها، کمپانی‌دارها و غارتگران بین‌المللی معتقد به حضرت مسیح‌اند. آنها کجا مسیح را می‌شناسند. منتهی در محیطهایی که يك فرهنگ ملی و مدافع از حیثیت خود وجود دارد، کار اول آنها این است که آن فرهنگ را بگیرند مثل این که اگر عده‌ای سرساز به قلعه‌ای که مستحکم است حمله کنند، اولین کارشان، حمله به پایه‌های قلعه است تا پس از آن، دیوارهای قلعه فرو ریزد. هر کاری که بتوانند برای سست کردن دیوارهای قلعه بکنند، انجام می‌دهند. حتی به عنوان اولین کار، ممکن است اهالی قلعه را خواب کنند. سعدی در گلستان، داستانی را تعریف می‌کند که دزدانی بر سر عده‌ای رفتند و آنها خواب بودند. او می‌گوید اولین دشمنی که بر آنها تاخت، خواب بود! اول این دشمن درون، چشم آنها را بست و دست آنها را از کار انداخت و بعد دشمن بیرون آمد و دستهای آنها را بست و اموال آنها را برداشت و برد! دشمن در تهاجم فرهنگی هم همینطور عمل می‌کند. اول مردم را خواب می‌کند و بعد همه چیز آنها را می‌برد.

تهاجم فرهنگی علیه ملت ما مشخصاً از دوران رضاخان شروع شد. البته قبل از او مقدمات تهاجم فراهم شده بود. قبل از او کارهای فراوانی کرده بودند و روشنفکرهای وابسته را در داخل کشور، کاشته بودند. من نمی‌دانم آیا جوانهای نسل انقلاب تاریخچه‌ی ۱۵۰ - ۲۰۰ سال اخیر را درست خوانده‌اند یا نه و همه‌ی دغدغه‌ی من این است که جوان انقلابی امروز نداند که ما بعد از پشت سر گذاشتن چه دورانی امروز در ایران مشغول چنین حرکت عظیمی هستیم. ملت ایران باید تاریخچه این ۱۵۰ - ۲۰۰ سال اخیر، از دوران اواسط قاجار و جنگ‌های ایران و روس به بعد را بخوانند و ببینند چه حوادثی در این کشور روی داده است. یکی از این حوادث، ایجاد جریان روشنفکری وابسته است. ما نمی‌توانیم بگوییم که در طول تاریخ ایران روشنفکر نداشته‌ایم. همیشه در همه‌ی عصرها و دورانها روشنفکرهایی بوده‌اند که جلوتر از زمان می‌اندیشیدند و حرکت می‌کردند، اما زمانی که غرب مسلط به تکنولوژی و علم، خواست در ایران پایگاه تسلط خود را مستحکم بکند، از راه روشنفکری وارد شد. از طریق عناصر خود فروخته‌ای مثل میرزا ملکم‌خان‌ها و تقی‌زاده‌ها اقدام کرد. جریان روشنفکری در ایران از دوران قاجار به بعد بیمار و وابسته متولد شد. متأسفانه

به این معنی که کسی خطا و تخلف نمی‌کرد، خطا همیشه، در همه‌ی دورانها و در همه‌ی زمینه‌ها بوده و هست و همواره افراد بشر خطا می‌کنند. خطا کردن غیر از این است که يك خطایی، عرف جامعه و ملت بشود. ملت ما از هرزگی و عیاشی‌های فراگیر و مجالس عیش و طرب بری بود و در جامعه‌ی ما این کارها تنها مخصوص اشراف و پادشاهان و شاهزاده‌ها و ملکزاده‌ها و امثال آنها بود که از شب تا صبح بیدار می‌ماندند و عیاشی می‌کردند. اروپاییها که همیشه و در تمام مدت شب و روز میخانه‌ها و میگساری‌هایشان بر قرار بود، می‌خواستند این عادت شوم و فاسد را وارد جامعه‌ی ما بکنند. شما بروید تاریخ اروپا را بخوانید، فساد در بین آنها همیشه و در همه‌ی دوران سال و در طول تاریخ تمدن آنها، وجود داشته است و آنها می‌خواستند این فساد را وارد کشور ما بکنند و تا آنجا هم که توانستند، کردند.

در تهاجم فرهنگی، دشمن نقطه‌ای از فرهنگ خود را به این ملت می‌دهد و وارد این کشور می‌کند که خود می‌خواهد و معلوم است که دشمن چه چیز را می‌خواهد! اگر در بحث تبادل فرهنگی ملت فرآگیرنده را به آدمی تشبیه کردیم که می‌رود در کوچه و بازار تا غذا و دوی مناسبی را تهیه و آن را مصرف کند، در بحث تهاجم فرهنگی باید ملت مورد تهاجم را به بیماری تشبیه کنیم که به زمین افتاده و نمی‌تواند حرکتی انجام دهد و دشمن او می‌آید آمبولی را به او تزریق می‌کند. معلوم است آمبولی را که دشمن به او تزریق می‌کند چیست! این آمبول با آن دارو درمانی که خود شما می‌روید و انتخاب می‌کنید و با میل هم آنرا وارد بدن‌تان می‌کنید، فرق دارد. تبادل فرهنگی از طرف ما است ولی تهاجم فرهنگی از طرف دشمن انجام می‌شود تا فرهنگ خودی را ریشه کن کند. تبادل فرهنگی خوب است ولی تهاجم فرهنگی بد است. تبادل فرهنگی در هنگام قوت و توانایی يك ملت است ولی تهاجم فرهنگی در روزگار ضعف يك ملت است و لذا شما در تاریخ می‌بینید که وقتی استعمارگرها در آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین وارد شدند قبل از آنکه سیاستمدارها و سربازها و قزاقهای خود را به آن مناطق وارد بکنند، مسیونهای مسیحی و هیات‌های تیشیری مسیحی‌شان را وارد کردند. سرخ‌پوستان و سیاه‌پوستان را اول مسیحی کردند و بعد طناب استعمار را به گردنشان انداختند، بعد هم آنها را از خانه و کاشانه‌شان آواره کردند. شما اگر همین تاریخ ایران اواخر دوران قاجار را مطالعه کنید می‌بینید که چقدر کشیش از اروپا به قصد مسیحی کردن مردم به اینجا

شاید بزرگترین ملت اسلامی در آسیا باشد، یعنی کشور اندونزی، مسلمان شدند. اسلام را برای اولین بار نه مبلغین دینی به آنجا بردند و نه شمشیر و جنگ، بلکه همین رفت و آمدها برد.

خود ملت ما در طول زمان از ملتهای دیگر خیلی چیزها آموخته است و این برای تازه ماندن معارف و حیات فرهنگی در سرتاسر عالم يك روند ضروری است. این معنی تبادل فرهنگی است که خوب و مطلوب است.

تهاجم فرهنگی به این معنی است که يك مجموعه‌ی سیاسی یا اقتصادی برای اجرای مقاصد خاص خود و اسیر کردن يك ملت به بنیانهای فرهنگی آن ملت هجوم می‌برند. آنها هم چیزهای تازه‌ای را وارد این کشور و ملت می‌کنند، اما به زور و به قصد جایگزین کردن آنها با فرهنگ و باورهای ملی آن ملت که نام این، تهاجم فرهنگی است.

در تبادل فرهنگی هدف بارور کردن و کامل کردن فرهنگ ملی است، ولی در تهاجم فرهنگی، هدف ریشه کن کردن و از بین بردن فرهنگ ملی است. در تبادل فرهنگی

ملت گیرنده‌ی فرهنگ، چیزهای مطبوع، دلنشین، خوب و مورد علاقه را می‌گیرد. قرض کنید ملت ایران می‌بیند اروپاییها، ملتی هستند سخت کوش و دارای روح خطر کردن، اگر ملت ما این صفات را از آنها یاد بگیرد خیلی خوب است. یا اینکه ملت ما می‌رود به اقصی نقاط شرق آسیا می‌بیند که مردم آنجا، مردمی هستند دارای وجدان کار، علاقه‌مند و مشتاق به کار، وقت شناس، دارای نظم و انضباط، دارای محبت بین خود و دارای حسن ادب و احترام، و این خصوصیات را از آنها می‌گیرد که خیلی هم خوب است. در تبادل فرهنگی ملت فرآگیرنده نقاط درست و چیزهایی که فرهنگ او را کامل می‌کند، تعلیم می‌گیرد مثل يك انسانی که ضعیف است و دنبال غذا یا دوی مناسب می‌گردد تا آنرا مصرف کند و سالم بشود. در تهاجم فرهنگی چیزهایی را که به ملت مورد تهاجم می‌دهند، خوب نیست و بد است. مثلاً وقتی اروپاییها تهاجم فرهنگی را به کشور ما شروع کردند، روحیه‌ی وقت‌شناسی، شجاعت، خطر کردن در مسائل و تجسس و کنجکاوی علمی را برای ما نیاوردند و سعی نکردند تا با تعلیمات و تبلیغات و پیگیری، ملت ایران يك ملت دارای وجدان کار و وجدان علمی بشود. آنها فقط بی‌بند و باری جنسی را وارد کشور ما کردند. ملت ما در طول هزاران سال دوران اسلامی، دارای مبالات جنسی یعنی رعایت‌های مربوط به زن و مرد بود، البته نه



چند نفری هم که آدمهای سالم و خالصی بودند، بین آنها گم شدند. این جریان از ابتدا وابسته بود. بعضی از آنها وابسته به روسیه بودند، مثل میرزا فتحعلی آخوندزاده و بعضی دیگر وابسته به اروپا و غرب، مثل میرزا ملک خان و امثال او. این کارها قبلا در داخل ایران شده بود، ولی اثر چندانی نداشت. کسی که در آن روز بزرگترین قدم را به نفع فرهنگ غرب و در حقیقت به نفع سلطه‌ی غرب و استعمار انگلیس بر ایران برداشت، رضاخان بود. شما ببینید در وضع امروز این جقدر رسوا است که یک پادشاهی یکباره لباس ملی یک کشور را عوض کند. شما به اقصی نقاط دنیا مثل هند که تشریف ببرید، می بینید ملتها لباس ملی خود را دارند و به آن افتخار هم می کنند و از آن احساس سرشکستگی هم نمی کنند، ولی آنها آمدند یکباره لباس ملی این ملت را ممنوع کردند. چرا؟! گفتند چون با این لباس نمی شود عالم شد! عجب!! بزرگترین دانشمندان ایرانی که آثار آنها هنوز در اروپا تدریس می شود، با همین فرهنگ و در همین محیط پرورش یافتند. مگر لباس چه تاثیری دارد؟ این چه حرف و منطقی مسخره ای است که مطرح کردند؟ آنها لباس ملت را عوض کردند، چادر زنها را از سرشان برداشتند و گفتند با چادر نمی شود زنی عالم و دانشمند بشود و در فعالیت اجتماعی شرکت بکند! من سوال می کنم با برداشتن چادر در کشور ما زنها چقدر در فعالیت اجتماعی شرکت کردند؟ مگر در دوران رضاخان و پسرش فرصتی داده شد تا زنها ما در فعالیت های اجتماعی شرکت کنند؟ در دوران آنها نه به مردها فرصت فعالیت اجتماعی داده می شد و نه به زنها. زنها ایران زمانی وارد فعالیت اجتماعی شدند و کشور را با دستهای توانای خود متحول کردند و مردهای این کشور را بدنبال خود به میدان مبارزه کشیدند که چادر سرشان کردند و به میدان آمدند. چادر و لباس، چه تاثیری در عدم فعالیت زن یا مرد دارد؟ عمده این است که دل این مرد یا زن چگونه است. چگونه فکر می کند. ایمان او چقدر است. روحیه اش چگونه است و چه انگیزه ای برای فعالیت اجتماعی یا علمی دارد.

این مرد قلدر نادان بی سواد، یعنی رضاخان، آمد و خود را در اختیار دشمن قرار داد. یکباره لباس این کشور را عوض کرد، بسیاری از سنت های مردم را تغییر داد، دین را ممنوع کرد و کارهایی را با قلدری انجام داد که همه شما می دانید و چهره ی محبوب غرب شد، آنها نه آحاد مردم و افکار عمومی غرب،

بلکه محبوب سلطه گران و سیاستمداران غربی. تهاجم فرهنگی علیه اسلام و ملت ایران از آنجا شروع شد و شکلهای گوناگونی هم پیدا کرد. این تهاجم در دوران جدید خاندان منحوس پهلوی یعنی در ۲۰ - ۳۰ سال آخر حکومت آنها شکل خطرناکتری پیدا کرد. حالا مجال توضیح آن نیست. انقلاب اسلامی آمد و مانند امشتری محکم بر سینه ی مهاجم خورد و او را عقب انداخت و تهاجم را متوقف کرد. شما در دوران اول انقلاب، ناگهان دیدید که مردم ما ظرف مدت کوتاهی تغییرات اساسی در خلیقات احساس کردند. روحیه ی گذشت در مردم زیاد شد، حرص و طمع کم شد، حس همکاری گسترش یافته، گرایش به دین توسعه پیدا کرد، اسراف کم و قناعت زیاد شد. جوانهای ما به فکر فعالیت و کار افتادند. خیلی ها که به شهرنشینی عادت کرده بودند به روستاها رفتند.

**\* در محیطهایی که یک فرهنگ ملی و مدافع از حیثیت خود وجود دارد، کار اول آنها (غارتگران بین المللی) این است که آن فرهنگ را بگیرند.**

**\* دشمن در تهاجم فرهنگی اینطور عمل می کند. اول مردم را خواب می کند و بعد همه چیز آنها را می برد.**

**\* دغدغهی من این است که جوان انقلابی امروز نداند که ما بعد از پشت سر گذاشتن چه دورانی امروز در ایران مشغول چنین حرکت عظیمی هستیم.**

**\* جریان روشنفکری در ایران از دوران قاجار به بعد، بیمار و وابسته متولد شد.**

**\* در دوران رضاخان و پسرش به زنها فرصتی داده نشد تا زنها در فعالیت های اجتماعی شرکت کنند.**

**\* زنها ایران، زمانی وارد فعالیت اجتماعی شدند و کشور را با دستهای توانای خود متحول کردند و مردهای این کشور را به دنبال خود به میدان مبارزه کشیدند که چادر سرشان کردند و به میدان آمدند.**

گفتند برویم کار و تولید کنیم. شبه کارهایی که مانند گیاه هرزه در زندگی اقتصادی مردم ریشه دوانده بود، کم شد. این تحول فرهنگی مربوط به همان چند سال اول انقلاب بود. زمانی که تلاش روز بروز دشمن برای پاشیدن بذر فرهنگ و اخلاقیات فاسد، متوقف شده بود. درین مدت یکنوع گرایش، توجه خاص به اسلام و فرهنگ و اخلاق و آداب و خلیقات اسلامی که در ضمیر مردم ما بود، دوباره زنده شد. البته این گرایش عمیق نبود و وقتی این گرایش عمیق پیدا می کند که چند سال روی آن کار بشود، ولی متأسفانه فرصت این کار پیش نیامد. همان تهاجم به تدریج از سر گرفته شد. در دوران جنگ هم بوسیله ی ابزارهای تبلیغی و گفتارهای غلط و کج اندیشانه (که البته رسوب های ذهنی و روحی خود مردم هم مؤثر بود) ادامه یافت اما حرارت جنگ باز در مقابل این تهاجم نوعی مانع بود. بعد از جنگ این جبهه ی جدید به شکل جدی تری مشغول کار شد. دشمن با یک محاسبه فهمید که جمهوری اسلامی را با تهاجم نظامی نمی شود از بین برد. محاسبه قبلی آنها غلط از آب درآمده بود، همینطور دیدند با محاصره اقتصادی هم نمی شود کاری کرد چرا که وقتی ملت قانع، صبور، متکی به نفس و متوکل علی الله باشد، هرگز شکست نخواهد خورد و ما این را همواره تجربه کرده ایم. ملت های دیگر هم تجربه کرده اند. لذا فهمیدند که باید عقبه ما را بمباران کنند. وقتی که یک گروه نظامی در جبهه با دشمن مشغول جنگ است، اگر غذای آنها از عقب بیاید، نیروی تازه نفس اعزام شود، ملزومات فرستاده شود، نامه های دوستان و پدر و مادر از پشت جبهه برسد و از عقبه ی جبهه روحیه به آنها تزریق شود و عقبه سالم باشد، نیروی در خط مقدم می تواند بجنگد، ولی اگر دشمن، عقبه را بمباران کرد، غذا، ملزومات و نیروی تازه نفس به خط مقدم نرسید، نامه های تقدیر و تشکر و محبت آمیز دوستان و پدر و مادر فرستاده نشد، کسی که در جبهه مبارزه می کند چطور قدرت ادامه نبرد را خواهد داشت. در این صورت رزمنده در جبهه چند روزی تلاش می کند و بعد هم از بین خواهد رفت.

عقبه ی ما در مبارزه ی ملت ایران با قلدری استکبار جهانی عبارت از فرهنگ ما بود. منطقه ی عقبه ی ما عبارت از اخلاق اسلامی، توکل به خدا، ایمان و علاقه ی به اسلام بود. آن مادری که ۴ پسرش شهید شده است، می گوید «من برای اسلام آنها را داده ام»، و از شهادت آنها راضی است. بنده خود خانواده هایی را از نزدیک دیدم و در خانه ی آنها رفتم و



\* آن عصری که وابسته‌ی به دستگاه شاهنشاهی است و دل او، به یاد آن روزها می‌تپد، نمی‌تواند و نمی‌آید از نظام اسلامی و فرهنگ اسلامی دفاع کند، چرا ما باید غافل باشیم؟

\* کسی که سلطه‌ی آمریکارا برای ایران بیسندد و تشویق کند، میهن دوست هم نیست.

\* این ملت برای این که حیثیت و کیان حقیقی و انسانی و اسلامی و انقلابی و فرهنگ ملی اش حفظ بشود، به مجاهدت و مقاومت و ایستادگی در مقابل تهاجم دشمن و تهاجم بردن به نقاط ضعف دشمن نیاز دارد.

\* وقتی فیلم یا آثار و فرآورده‌های هنری ایران در مجامع جهانی مطرح می‌شود، آثاری که نشان از روحیات انقلابی داشته باشند، مورد بی‌اعتنایی قرار می‌گیرند.

\* منظور من این نیست که اگر کسی، جوان انقلابی نیست، دستش را بگیرد و بفرستد بیرون. نه کسی چنین چیزی را نمی‌گوید. اصلاً منطق اسلام و انقلاب، این نیست.

\* تهاجم فرهنگی مثل خودکار فرهنگی، یک کار آرام و بی سرو صداست.

\* در مقابل تهاجم فرهنگی، عناصر مومن خودی می‌توانند بایستند. عناصر مومن و خودی را هر جا که هستند گرامی بدارید.

با پدر و مادرها صحبت کردم. از دیگری روایت نمی‌کنم، روایت خود من است و من از نزدیک آنها را دیده‌ام. یک خانواده دوسر داشتند که هر دو آنها شهید شدند خانواده‌ی دیگری سه پسر داشتند که هر سه شهید شدند. این مگر شوخی است؟ مگر این مصیبت قابل تحمل است. این پدر و مادر باید از غصه دیوانه بشوند، ولی دیدیم که مادر (که قاعدتاً عواطف جوشانتری هم دارد) با کمال قدرت می‌گوید آقا ما بچه‌هایمان را در راه اسلام دادیم و حرفی هم نداریم! دشمن هم فهمید که تاثیر اسلام و ایمان به خدا این است جوانی که پدر و مادر به او می‌گویند تو هنوز شانزده، هفده سال سن داری، برو درس بخوان، بازی کن، لذت ببر، برادرت جبهه رفت و شهید شد، ولی این جوان می‌گوید نه، من باید سهم خودم را به اسلام ادا کنم این روحیه را ما فراوان در وصیت نامه‌های شهدا دیده‌ایم. بنده از پدر و مادرها و خانواده‌های شهدا این مطالب را شنیده‌ام. اثر اسلام این است. یک روز امام (ره) فرمود امروز اسلام محتاج کمک شما جوانهاست. بنده بعد از ظهر آمدم در خیابان کاری داشتم و یک جایی می‌رفتم. دیدم خیابانها مثل روزهای اول انقلاب شده و مردم فوج فوج دارند به سمت پاره که امام فرموده بودند حرکت می‌کنند. این ماجرا و این صحنه بارها تا آخر جنگ تکرار شد. هر وقت که اسم اسلام و فرمان امام بود (که فرمان امام هم فرمان اسلام است و مردم برای امام به خاطر اسلام اهمیت قائل بودند) می‌دیدید این ملت به جوش و خروش می‌افتاد. جوانها شهر، ده، دانشگاه، بازار، کار و کسب، میدان فوتبال و همه‌ی مشاغل را رها می‌کردند و می‌رفتند جبهه برای این که جان خود را در معرض خطر مرگ بگذارند! این شوخی نیست. دشمن هم کور نبود و اینها را دید و تحلیل کرد. فهمید این ملت عقبه‌ای دارد و تا آن عقبه هست این ملت را با محاصره‌ی اقتصادی و نظامی و چیزهای دیگر نمی‌شود به زانو درآورد. باید آن عقبه را بمباران کرد، باید فرهنگ، اخلاق، ایمان، ایثار، اعتقاد به دین، اعتقاد به رهبری، اعتقاد به قرآن و جهاد و شهادت او را، از بین برد. لذا شروع کردند. بعد از جنگ هم محیط مناسب بود. چرا که کوره‌ی گداخته‌ی جنگ جوان را به خود مشغول و جذب می‌کرد و گوش او به حرفهای دشمن بدهکار نبود، ولی وقتی این کوره خاموش شد، محیط برای آنها آماده شد و لذا به طور وسیع شروع کردند. آنها ابزارهای متعددی را به کار گرفتند. من وقتی به وسعت ابزارهای دشمن نگاه می‌کنم، می‌فهمم چقدر برای اینها قضیه اهمیت دارد.

یکی از کارهای آنها، تحقیر و منزوی کردن جریان ادب و هنر و فرهنگ انقلابی در کشور بود. یکی از کارهای مهمی که انقلاب کرد، این بود که یک عده عنصر فرهنگی و ادیب و هنرمند، و دارای اقتدارات فرهنگی تربیت کرد. ما از این افراد داریم. الان بحمدالله این گونه عناصر کم نیستند. شعرا و قصه‌نویسهای زیادی بوجود آمدند. نویسندگان قلم‌زن دقیق فارسی نویس محکمی بوجود آمدند. البته عمر انقلاب تا حالا ۱۳ سال بیشتر نبوده و شما نگاه کنید به دوران عمر فرهنگی و تاریخی ما ببینید در کدام دوره‌ی ۱۳ ساله شخصیت‌های درجه‌ی یک بوجود آمده است، لذا اینها تا شخصیت درجه‌ی یک بشوند، هنوز فاصله دارند. اما کسانی که بتوانند شخصیت درجه‌ی یک بشوند، در مجموعه‌ی نیروهای انقلاب زیاد هستند. مادر میهن ما، در استبدادهای اواخر دوران پادشاهی، سترون و عقیم شده بود. در آن دوران حقیقتاً آدمهای بزرگ، نویسندگان و هنرمندهای بزرگ، بخصوص در بعضی رشته‌های هنری، پرورش پیدا نمی‌کردند. امروز می‌بینیم در میان بچه‌های جوان ما، سینماگرهای خوب، نمایشگرهای خوب، کارگردانهای خوب، شعرای خوب و قصه‌نویس‌های خوب تربیت شده‌اند. انقلاب است که این نیروها را آزاد کرد. یکی از کارهایی که شده، این است که این مجموعه‌های مومن را منزوی کنند. جوان ما هم بی‌تجربه است و به مجرد این که ببیند در یک دستگاه رسمی فرهنگی کشور، دوتفر به او اخم و بی‌اعتنایی کردند، یا او را تحقیر کردند، طبعاً در حرکت او اثر می‌گذارد و آنرا کند می‌کند. یا اگر ببیند در مجلات به اصطلاح ادبی و هنری کشور، چهره‌های مخالف با این روش و خط را بزرگ و برجسته کرده‌اند و از آنها تعریف کردند، این جوان، سست می‌شود و روحیه‌اش را از دست می‌دهد یا اگر یک فیلمساز جوان متدین فیلم خود را برد در مراکزی که می‌توانند از آن استفاده کنند، و کاری کنند که کار او سودآور بشود تا بتواند کارش را ادامه بدهد و دیدن بی‌اعتنایی به او می‌گویند که ما این فیلم را قبول نداریم و بعد در همان حال دید که انواع و اقسام کارهایی که از لحاظ مایه‌های هنری از کار او هم کمتر است، اما چون مایه اسلامی ندارد مورد قبول آنها است، این جوان به خودی خود منزوی و ناامید خواهد شد. من بارها از اعماق دل و قلب برای این جوانهای مومن و انقلابی و سوخته و گداخته تأسف خورده‌ام که چرا باید جوانهای به این خوبی که از کسانی که، حالا به عنوان هنرمند معروف شده‌اند، هیچ

\* در طول تاریخ ملتها پیوسته در مسائلی چون علم و دانش، معارف دینی، اخلاق، زبان، آداب و سنن زندگی به تبادل فرهنگی پرداخته اند و این مساله همواره مهمتر از مبادلات اقتصادی و داد و ستد کالا میان ملتها بوده است.

\* در تبادل فرهنگی، هدف، بارور کردن و تکامل فرهنگ‌های ملی کشورهاست که در سایه‌ی آن، ملتها خصوصیات برجسته و مثبت، نظیر نظم و انضباط، وقت شناسی، ادب و احترام، وجدان کاری، روحیه‌ی سختکوشی و شجاعت و نیز کنجکاوای در مسائل علمی را از یکدیگر فرامی‌گیرند.

\* تبادل فرهنگی، روندی ضروری برای حیات فرهنگی در سراسر جهان است.

\* تهاجم فرهنگی با تبادل فرهنگی متفاوت است.

\* هیچ ملتی از این که معارفی را در تمام زمینه‌ها از جمله فرهنگ و مسائلی که عنوان فرهنگ به آن اطلاق می‌شود از ملتهای دیگر بیاموزد، بی‌نیاز نیست.

\* ما تصمیم نداریم حالا هر کسی را که خیال کردیم خدمت نمی‌کند یا خیانت می‌کند، یکی یکی به قانون معرفی کنیم.

\* هنوز خیلی کار در زمینه‌ی فرهنگی در این کشور وجود دارد که باید انجام بگیرد.

کارهای کودک ما می‌کنند. چطور کسی می‌تواند، چشم خود را روی هم بگذارد و بگوید که اینها غیرسیاسی هستند. چرا در میان آثاری که اینها جایزه دادند يك اثر انقلابی وجود ندارد. آیا ما فیلم انقلابی نداریم؟ ما شعر انقلابی نداریم؟ آیا اینها ارزش هنری ندارند؟ بنده احتمال می‌دهم که این مجامع حتی جایزه‌ی نوبل را هم بدهند به یکی از همین عناصر به اصطلاح فرهنگی ضداسلامی و ضدانقلابی برای اینکه آنها را در دنیا بزرگ و عناصر انقلابی را منزوی کنند. این تهاجم فرهنگی نیست؟

تهاجم فرهنگی مثل خود کار فرهنگی، يك کار آرام و بی‌سرو و صداست. یکی از راه‌های تهاجم فرهنگی این بود که سعی کنند، جوانهای مومن را، از پای‌بندی‌های متمصبانه به ایمان (که همان چیزی است که يك تمدن رانگه می‌دارد) منصرف کنند. مانند همان کاری که در قرنهاي گذشته در «آندلس» کردند. جوانها را ریختند در عالم فساد، شهوت‌رانی و میگساری. این کارها در حال حاضر دارد انجام می‌گیرد. من بارها گفته‌ام يك عده‌ای در خیابان چند زنی را که حجابشان مناسب نیست می‌بینند و دلشان خون می‌شود. البته این هم يك کار بدی است، اما آن کار بد اصلی نیست. آن کار بد اصلی چیزی است که شما در کوچه و خیابان نمی‌بینید. کسی به یکی گفت: چه می‌کنی؟ جواب داد: دهل می‌زنم. گفت: چرا صدای آن در نمی‌آید. گفت: صدایش فردا در می‌آید. اگر شما ملت و عناصر فرهنگی بیدار نباشید خدای نخواسته صدای فروریختن ارزشهای معنوی که ناشی از تهاجم پنهانی و زیرکانه‌ی دشمن است هنگامی در می‌آید که دیگر قابل علاج نیست. اگر جوان جبهه رفته‌ی ما را محاصره کردند، اول يك ویدئو به او دادند، بعد وسیله‌ی تماشای فیلمهای جنسی وقیح را به او دادند و شهوت او را تحریک کردند و بعد هم او را به چند مجلس کشاندند، آنوقت ما چه باید بکنیم؟ این که کسی بتواند جوانی را در اوج نیروی جوانی فاسد کند مشکل نیست بخصوص اگر مفسدین تشکیلاتی هم وجود داشته باشند. الان دشمن دارد این کار را می‌کند. من از شهرهای مختلف کشور خبر دارم و اینگونه خبرها را به ما می‌دهند روزوشبی نیست که ما از این جور خبرها نشنویم. چه کسی غیر از دشمن این کارها را دارد انجام می‌دهد؟ جوان دچار شهوت‌رانی می‌شود و ایمان خود را از دست می‌دهد. در اوائل کار حتی این جوان گریه می‌کند، اما به تدریج او را از راه به در می‌برند. دشمنان بچه‌های مدرسه‌ای ما، بچه‌های

دبیرستانی و حتی راهنمایی ما را همینجور فاسد می‌کنند. يك نفر را پیدا می‌کنند و او مواد مخدر و عکسهای وقیح را به داخل مدرسه می‌برد و بین بچه‌ها پخش می‌کند. من از شما ستوال می‌کنم اگر مدیر مدرسه‌ای، نسبت به فاسد شدن ۵۰۰، ۶۰۰ و ۱۰۰۰ نوجوان که به دست او سپردند حساس بود و گوش‌پیر بدجنسی را که وسیله دشمن قرار گرفته و داخل این مدرسه هروئین آورده است، بیچاند، ما به این مدیر مدرسه چه باید بگوییم؟ بگوییم شما برخلاف آزادی عمل کرده‌اید؟ این چه روشی است؟ شما ضد آزادی هستید! آیا این حرف درست است؟ مدیر مدرسه می‌گوید به من هزار تا جوان را سپردند و من نمی‌خواهم فردا اینها را هروئینی تحویل مادر و پدرشان بدهم، حالا درست است به او بگوییم نخیر، می‌خواستی اجازه بدهی خودشان انتخاب کنند. ما هروئین را می‌آوریم بخش می‌کنیم و هرکس نخواست، نکند! تو فقط حق داری در مضرات هروئین صحبت کنی! آیا خود این برخورد يك بخشی از تهاجم فرهنگی نیست؟

نظام اسلامی را متهم می‌کنند که این نظام، آزادی نمی‌دهد؛ چطور ما آزادی نمی‌دهیم؟ شما کدام کشوری را سراغ دارید که اینهمه مجله و روزنامه و مطبوعات در آن منتشر شود که هرچه می‌خواهند بنویسند؟ روزنامه‌های رسمی کشور علنا و صریحا سیاستهای دولت را زیر سؤال می‌برند و انتقاد می‌کنند. دولت هم با کمال بزرگواری می‌آید جواب می‌دهد.

در حال حاضر مجلاتی در ایران به چاپ می‌رسند که کسی اگر مختصر آشنایی با عناصر فرهنگی کشور در زمان گذشته و دوران طاغوت داشته باشد بداند که هنرمندان، قلم‌زنان، مخلصین و جاكران دستگاههای شاهنشاهی چه کسانی هستند، مرعوبین دشمنان چه کسانی هستند، دوستان آمریکا چه کسانی هستند، می‌داند که پول این مجلات از کجاها دارد می‌آید. این موضوع حتی قابل حدس است و البته ما هم بی‌خبر نیستیم. دستگاه هم بی‌خبر نیست، اینها هم دارند چاپ می‌شوند و ما هم کاری به کار آنها نداریم. ما از این که يك مجله‌ای ۴ کلمه بنویسد و اهماه‌ی نداریم ما هم می‌نویسیم. آن مقدار که آزادی مطبوعات در ایران هست در جاهای دیگر نیست. نظام ما در زمینه‌ی آزادی مطبوعات مظلوم است به این دلیل که به مجله و روزنامه‌ای آزادی داده شده و او آمده این مجله و روزنامه را از انتقاد به نظام پر کرده و داخل این انتقادات

مکرا مثل ترجیع‌بند تکرار کرده که به ما آزادی نمی‌دهند. اگر به شما آزادی نمی‌دهند، چطور این مطالب را نوشته‌اید؟ امروز چه کسی را در این کشور به دلیل نوشتن مطالبی مجازات کرده‌اند. بله اگر کسی مجرم مطبوعاتی باشد (هرکس می‌خواهد باشد) جرم است. اگر کسی عملی را که قانون آن را جرم دانسته، مرتکب بشود، البته مجازات خواهد شد. یکی از مجازات‌ها هم که در قانون پیش‌بینی شده، تعطیل آن روزنامه یا مجله‌ای است که جرم در آن منعکس شده است. این بحث دیگری است. لیکن حرف زدن آزاد است دشمنان خود همین مساله را که دستگاه حساس باشد و پاسخ بدهد به عنوان این که آزادی نیست، می‌گویند. توقع دشمن این است که قلم‌زنان جریان فرهنگی وابسته به استکبار، هرچه می‌خواهند بنویسند ولی قلم‌زنان وابسته به نظام اسلامی و جناح و جریان اسلامی به آنها جواب ندهند. اگر جواب دادند، می‌گویند آزادی نیست! ما را مرعوب کردند! ببینید این، آن فضایی است که دشمن بوجود می‌آورد. يك عده ساده لوح‌اند و به سادگی فریب می‌خورند. البته، خیلی‌ها هم هستند که بدون غرض در جریان دشمن قرار می‌گیرند بدون این که بفهمند که چه می‌گویند و چه می‌کنند.

من از همه این حرف‌ها می‌خواهم يك نتیجه بگیرم. امروز که می‌آدم صحبت بکنم، با خودم فکر می‌کردم که اگر من امروز بنوسانم يك مطلب را به شما برادران و خواهران عزیز عرض بکنم، حرف خودم را زده‌ام، و آن مطلب این است که در مقابل تهاجم فرهنگی، عناصر مؤمن خودی می‌توانند بایستند. عناصر مؤمن و خودی را هر جا که هستند گرامی بدارید. حرف من این است من به مسئولین فرهنگی کشور از وزارت آموزش و پرورش تا وزارت ارشاد اسلامی، سازمان تبلیغات اسلامی و بقیه مؤسسات و بنگاههای فرهنگی کشور، عرض می‌کنم به عناصر خودی تکیه کنید. منظور من این نیست که اگر کسی، جوان انقلابی نیست دستش را بگیرد و بفرستید بیرون، نه کسی چنین چیزی را نمی‌گوید. اصلا منطق اسلام و انقلاب این نیست. میدان بدهید به همه و هر کس که می‌خواهد، برای این ملت کار کند. ما می‌گوییم اجازه‌ی منزوی شدن عناصر خودی را ندهید. اگر روزی، دشمنی به يك کشور حمله نظامی بکند چه کسی می‌رود و در مقابل دشمن می‌ایستد؟ آن انسانی که از همه بیشتر به سرزمین و ملت خود علاقمند است و به زخارف دنیوی بی‌اعتنا تر است و

\* چطور کسی می تواند چشم خود را روی هم بگذارد و بگوید که مجامع جهانی، غیر سیاسی هستند؟ چرا در میان اناری که اینها جایزه دادند، يك اثر انقلابی وجود ندارد؟ آیا ما فیلم انقلابی نداریم؟ ما شعر انقلابی نداریم؟ آیا اینها ارزش هنری ندارند؟

\* من بارها گفته ام، يك عده ای در خیابان چند زنی را که حجابشان مناسب نیست، می بینند و دلشان خون می شود. این هم يك کار بدی است. اما آن کار بد اصلی نیست. آن کار بد اصلی چیزی است که شما در کوچه و خیابان نمی بینید.

\* اگر شما ملت و عناصر فرهنگی بیدار نباشید خدای نخواستہ صدای فروریختن ارزشهای معنوی که ناشی از تهاجم پنهانی وزیر کانه‌ی دشمن است، هنگامی در می آید که دیگر قابل علاج نیست.

\* شما کدام کشوری را سراغ دارید که این همه مجله و روزنامه و مطبوعات در آن منتشر شود که هر چه می خواهند بنویسند؟ روزنامه های رسمی کشور علناً و صریحاً سیاستهای دولت را زیر سؤال می برند و انتقاد می کنند. دولت هم با کمال بزرگواری می آید جواب می دهد.

\* ما از این که مجله ای ۴ کلمه بنویسد، و همه ای نداریم. ما هم می نویسیم. آن مقدار که آزادی مطبوعات در ایران هست در جاهای دیگر نیست.

\* در تبادل فرهنگی، ملت فراگیرنده نقاط درست و چیزهایی که فرهنگ او را کامل می کند تعلیم می گیرد. اما در تهاجم فرهنگی چیزهایی را که به ملت مورد تهاجم می دهند خوب نیست و بد است.

مقاومت و ایستادگی در مقابل تهاجم دشمن و تهاجم بردن به نقاط ضعف دشمن دارد. این را خودی ها می توانند بکنند. حرف من فقط همین است. من می گویم اگر می خواهید هنر این کشور، رشد و اعتلا پیدا کند، به هنرمند جوان مؤمن تکیه بکنید. او می تواند از اسلام و انقلاب و کشور دفاع کند و الا آن کارگردان یا تهیه کننده ای که وقتی دارد فیلم را بوجود می آورد، از پیش دارد فکر می کند که من این نکته را داخل این فیلم خواهم گنجانم، تا با زبان فیلم یکی از پایه های اعتقادی این نظام را هدف قرار بدهد، نمی تواند قابل تکیه باشد.

چنین افرادی اکتفا نمی کنند به اینکه تنها به انقلاب کمک نکنند، بلکه فیلم می سازند برای اینکه به انقلاب، حمله هم بکنند. از اول که دارد این فیلم را می سازد یا این قصه را می نویسد، هدفش این است که کارایی نظام اسلامی را زیر سؤال ببرد.

بگوید که این نظام اسلامی کارایی ندارد. از اول که دارد این مقاله را می نویسد، یا این اثر هنری را تولید می کند، هدفش این است که نشان بدهد که این دولت کارایی و توان اداره ندارد. آیا این در حال خدمت به مصالح این کشور است یا در حال خیانت؟ آیا به این می شود تکیه کرد؟ معلوم است که نمی شود. ما البته تصمیم نگرفتیم حالا هر کسی را که خیال کردیم خدمت نمی کند یا خیانت می کند، یکی یکی به قانون معرفی کنیم.

هنوز خیلی کار در زمینه ی فرهنگی در این کشور وجود دارد که باید انجام بگیرد، من عرض این است که به نیروهای مؤمن تکیه بشود. در محیط فرهنگی اینها هستند که سدی در مقابل تهاجم فرهنگی هستند.

امیدواریم انشاء الله خداوند متعال به شما و جوانهای مؤمن و خوب و صالح و سالم ما توفیق بدهد و این جوانها از نامساعد بودن بعضی از زمینه ها مأیوس نشوند و راه صحیح و راه انقلاب و راه انجام خدمت را انشاء الله ادامه بدهند و فرهنگ و هنر و ادبیات این کشور را انشاء الله رشد بدهند.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»

احساس مسئولیت بیشتری می کند و متعهدتر است، می رود و دفاع می کند. شما در دوران جنگ دیدید که چه کسانی رفتند و دفاع کردند عده ی میدان ما را بسیج پر کرد. بسیج یعنی همین عناصر مؤمن، انقلابی و علاقمند به سرنوشت میهن و کشور و فداکار! اینها رفتند وسط میدان و با فداکاری خود دشمن را به زانو در آوردند.

در زمینه ی فرهنگی هم همینطور است. آن عنصری که وابسته ی به دستگاه شاهنشاهی است و دل او، به یاد آن روزها می تپد نمی تواند و نمی آید از نظام اسلامی و فرهنگ اسلامی دفاع کند، چرا ما باید غافل باشیم؟

کسی از فرهنگ اسلامی و از حیثیت و موجودیت این ملت دفاع می کند و در مقابل تهاجم دشمن می ایستد، که دلش در هوای اسلام بنهد و اسلام و ایران را دوست بدارد. عده ای از کسانی که دین ندارند، میهن دوستی هم ندارند. ایران را هم قبول ندارند. کسی که سلطه ی آمریکا را برای ایران بیستند و تشویق کند، میهن دوست هم نیست. این که کسانی اجازه بدهند آمریکایی ها بیایند در انتخاباتشان دخالت بکنند و از ایران و تهران برای خانی که در نیکارارگوئه با انتخابات آمریکایی آمد سرکار کف زدند، چه معنایی دارد؟ اینها از اینجا به کسانی که در نیکارارگوئه تسلیم تحمیل آمریکایی ها شدند، مرجعاً گفتند. آیا اینها دل در گرو آمریکا ندارند؟ خوب آیا این آقا با آن قلم زهر آگینش در مقابل تهاجم دشمن از فرهنگ ملی و اسلامی و ایرانی دفاع می کند؟ معلوم است که نمی کند. معلوم است که او ستون پنجم دشمن است و اصلاً برای دشمن کار می کند. او از خدا می خواهد که آمریکاییها برگردند. از خدا می خواهد که نظام وابسته به آمریکاییها و استکبار و گردن کلفتها برگردد. آیا این برای نظام اسلامی کار و تلاش خواهد کرد؟ معلوم است که نمی کند. این يك حیثیت روشنی است. شما که در صدا و سیما، مسئول امور هستید مواظب این مطلب باشید. شما که در روزنامه ها مسئول امور هستید، مواظب این مطلب باشید. شما که در سازمان تبلیغات یا در وزارت ارشاد، یا در آموزش و پرورش، یا در آموزش عالی و یا در مؤسسات فرهنگی گوناگون مسئول هستید، مراقب این قضیه باشید. البته همه مسئولند منظور از مسئول، رئیس نیست. «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت» همه مسئولند. مراقب این معنا باشید. این ملت، برای اینکه حیثیت و کیان حقیقی و انسانی و اسلامی و انقلابی و فرهنگ ملی اش حفظ بشود، احتیاج به مجاهدت و